

مشتری میکده بسته



این کتاب مجموعه‌ای از شعرهای سپید افشین یداللهی است که در سال ۹۴ منتشر شده است: عاشق کسی باشی / که می‌دانی / هفت سال بعد / تو را خواهد کشت / اما امروز / تو را / عاشقانه در آغوش می‌کشد / و حاضر است / جانش را فدایت کند / نمی‌دانم / چرا من را خواهد کشت / آنقدر خوب است / و آنقدر عاشقش هستم / که گاهی فکر می‌کنم / شاید هفت سال بعد / حق با او باشد...

حرف‌هایی که من باید می‌گفتم...



این مجموعه در سه بخش تدوین شده است: بخش یک، عمده اشعار کتاب یعنی سی و چهار شعر را دربردارد. بخش دوم از شش و بخش سوم از هفت شعر تشکیل شده‌اند که حتی عناوین اشعار پشت سر هم، چینشی شاعرانه ایجاد کرده‌اند. از ویژگی‌های اشعار افشین یداللهی می‌توان به سادگی، صمیمیت و ملموس بودن آنها اشاره کرد که این خصوصیت‌ها در این مجموعه نیز به چشم می‌خورند؛ همانطور که از عنوان این کتاب برمی‌آید، مخاطب خود را با حرف دل شاعر مواجه می‌بیند...

خاطره‌هایم را فراموش کنم...



این کتاب دو سال پس از مرگ افشین یداللهی در سال ۹۸ منتشر شد و شامل اشعار سپید و کلاسیک می‌شود: به دور نگاه می‌کنی / اما پیدا است چیزی نمی‌بینی / به آنجا که تو نگاه می‌کنی / چیزی برای دیدن نیست / و تو / نقش دیدن را بازی می‌کنی / که بگویی / در دوردست امید هست / اما / بلاتکلیفی را / در دستانت می‌شود دید / و سرما را در نگاهت...

نیلوفر لاری پور، محمدرضا حبیبی، نادر بختیاری، مونا برزویی، روزبه بمانی و بسیاری ترانه‌سرایان نامدار امروز زده شد و سکان اصلی بیشتر در دست افشین یداللهی بود. در این نشست‌ها، خواندن ترانه، نقد ترانه و جلسات کارگاهی بود. جلسات خانه ترانه بعد از مدتی برگزاری در خانه‌های اعضا، به فرهنگسرای قانون و پس از آن به فرهنگسرای شفق و فرهنگسرای ارسباران انتقال یافت. با همه اختلاف‌نظرها و جدل‌های پیش آمده، در نهایت «خانه ترانه» با مدیریت افشین یداللهی سروسامان یافت و ساختار تازه خود را گرفت و تا پانزده سال بعد مدیریت آن با او بود تا پس از مرگش روزبه بمانی آن را به عهده گرفت. افشین یداللهی در اهمیت شکل‌گیری و گردهمایی «خانه ترانه» می‌گفت: «هیچ‌گاه ترانه جدی گرفته نشده، نقد و بررسی انجام داده نشده، ما می‌خواستیم بچه‌های علاقه‌مند و ترانه‌سراها دور هم جمع شوند، ترانه‌ها را بشنوند و از تجربیات دیگران استفاده کنند و در واقع به گردهمایی برای تبادل نظر بین ترانه‌سرایان تبدیل شود و خوانندگان و آهنگسازان بتوانند بدون واسطه از خود شخص ترانه‌سرا، ترانه‌ای را که علاقه‌مند هستند، بگیرند.»

اهمیت افشین یداللهی در شعر و ترانه‌ی امروز، بیشتر از شعر و ترانه‌ی شخص خودش، در هدایت و تثبیت یک جریان است؛ جریانی با مرکزیت «خانه ترانه» که بعد از انقلاب و با بازشدن فضای فرهنگی و شنیده‌شدن اندک صداهایی بعد از دوم خرداد هفتادوشش شکل گرفت و موسیقی پاپ دریچه‌ی تازه گشوده‌ای را در برابرش دید و با امکانات موجودش به استقبالش رفت که بی‌شک یکی از زوایای تولید اثر موسیقایی باکلام یا همان ترانه، هم‌نفسی تازه کرد. البته نباید از حضور او در شورای شعر و ترانه صداوسیما گذشت؛ حضوری که به دیده‌شدن و شنیده‌شدن او کمک شایانی کرد و موجب شد ترانه‌ها و شعرهای او بیشتر از پیش سر زبان‌ها بیفتد و خوانده شود:

یک روز می‌آیی که من دیگر دجارت نیستم
از صبر لبریزم ولی چشم‌انتظارت نیستم
یک روز می‌آیی که من نه عقل دارم نه جنون
نه شک به چیزی نه یقین، مست و خمارت نیستم
شب‌زنده داری می‌کنی تا صبح زاری می‌کنی
تو بی‌قراری می‌کنی، من بی‌قرارت نیستم
پاییز تو سر می‌رسد، قدری زمستانی و بعد
گل می‌دهی، نو می‌شوی، من در بهارت نیستم
زنگارها را سسته‌ام، دور از کدورت‌های دور
آیین‌های رو به توام، اما کنارت نیستم

دور دلم دیوار نیست، انکار من دشوار نیست
اصلا منی در کار نیست، امنم حصارت نیستم...

این را هم نباید فراموش کرد که افشین یداللهی سرودن ترانه را هم به زبان کلاسیک می‌سرود. خودش ماندگاری ترانه را به زبان معیار می‌دانست و می‌گفت ترانه هر چه به زبان کلاسیک نزدیک‌تر شود، به لحاظ فخامت زبانی هم در درجه بالاتری قرار می‌گیرد. از این منظر وقتی به ترانه‌سراان مطرح پیش از انقلاب، مثل ایرج جنتی‌علائی، شهیار قنبری و اردلان سرفراز رجوع می‌کنیم همین رویکرد را می‌بینیم. یعنی فخامت و صلابت زبان در ترانه‌های آن دوره موجب ماندگاری آن ترانه‌ها شده است. رویکردی که در بسیاری از ترانه‌های افشین یداللهی می‌توان سراغ گرفت؛ شاید اگر مرگ زودهنگام او نبود، این روزها نام او را با ترانه‌های تازه‌ای می‌شنیدیم، آنطور که خودش می‌گفت:

آخر قصه‌مه، اما قصه‌ی آخرم این نیست
آخر راهی که باید من ازش بگذرم این نیست...

به خاطر وجود تیراژ مکتوبی که دارد، عموماً در مقایسه با ترانه از ماندگاری بالاتری برخوردار است، اما می‌توان گفت مخاطب ترانه‌ها چون از قوه شنیداری استفاده می‌کنند به درک عمیق‌تری نیز دست پیدا می‌کنند.»

افشین یداللهی روانپزشک بود. از این منظر وقتی از او پرسیده می‌شد که چه قدر شعر و ترانه در روحیه و زندگی مردم می‌تواند تاثیرگذار باشد، پاسخ می‌داد: «بدون شک شعر و ترانه می‌تواند در زندگی مردم تاثیرگذار باشد ولی لزوماً نمی‌تواند شروع کننده و متحول کننده افراد باشد. در واقع به نظر من شعر و ترانه قادر است به اتفاقات دیگری که در زندگی مردم رخ می‌دهد دامن زده و آن‌ها را بیشتر درگیر کند و بعضاً می‌تواند زمینه تحول و شروع یک حرکت جمعی در جامعه باشد.»

سخت‌ترین پرسشی که از هر نویسنده یا شاعری می‌توان پرسید این است که بهترین کار خلاقانه‌اش چه بوده است. وقتی از افشین یداللهی پرسیده می‌شود که از نظر خودش بهترین ترانه‌ای که تاکنون سروده، کدام است، می‌گوید: «نمی‌توانم دقیقاً مشخص کنم که کدام یک از ترانه‌های من بهتر بوده‌اند، اما به لحاظ مفهومی، بیتی که بیشتر از بقیه موارد مرا درگیر خود می‌کند، این است: «در عشق هم آتش بزن وقتی حجابت می‌شود / حتی دعا هم بی‌دعا بهتر اجابت می‌شود.»

ودرنهایت وقتی درباره آینده شعر و ترانه در این روزگار «بحران مخاطب» سخن می‌گوید، با خوش‌بینی صحبت می‌کند: «اگر زبان ما زبان زنده‌ای باشد، باید رو به رشد باشد و خدا را شکر که هست! در این سال‌ها هم برخلاف تمام محدودیت‌ها، شعر پیشرفت خودش را داشته است. هر چند در این زمینه محدودیت‌ها شاید باعث جلوترفتن شعر در برخی مقاطع شده باشد، ولی در کل شعر و شاعری در حال پیمودن مسیر پیشرفت است...»

بسیاری از شاعران و ترانه‌سرایان و خواننده‌های ایرانی درباره شعرها و ترانه‌های افشین یداللهی صحبت کرده‌اند و آنها را نمونه‌ی اعلائی ترانه و شعر دانسته‌اند. از جمله محمدعلی بهمنی. بهمنی «شیفتگی درونی و دانش فوق‌العاده افشین یداللهی در حوزه شعر و ترانه» را از ویژگی بارز او برمی‌شمرد و می‌گوید: «این ویژگی هر شاعر و ترانه‌سرای را ماندگار می‌کند و به شعر و ترانه‌اش جان می‌دهد. یداللهی نیازی به واژه‌سازی تعمدی نداشت و شعر و ترانه به منزله اتفاقی در جانش خلق می‌شد و به زبان می‌آمد. او شاعری برجسته و خلاق بود، ذهنی فوق‌العاده سیال و خلاق داشت که واژه‌ها را به زیبایی در کنار هم می‌نشاند و در لحظه و بی‌تکرار می‌سرود.» بهمنی همچنین با اشاره به علاقه و تبحر یداللهی بر موسیقی می‌گوید: «درک و شناخت بالای یداللهی از موسیقی بر جذابیت کلام و شعرش افزوده بود.»

آمد و گفت روح بادم و رفت / عطر او ماند روی یادم
و رفت / خود نفهمید در چه حالی بود / گریه می‌کرد
و گفت شادم و رفت / تکه‌های دلی که عاریه بود /
شعر کردم به عشق دادم و رفت / قبله‌ام را که چشم
او کردم / چشمکی زد به اعتقادم و رفت / باز حوا
گذاشت سببش را / روی بار گناه آدم و رفت / کم
نیابوده بودم اما گفت / از سر تو کمی زیادم و رفت...

افشین یداللهی علاوه بر سرودن شعر و ترانه که در آن استاد بود، در به ثمررساندن «خانه ترانه» هم نقش به‌سزایی داشت. سال ۱۳۸۰ بود که استارت خانه ترانه با حضور افشین یداللهی، سعید امیراصلانی، اهورا ایمان، افشین سیاهپوش،



افشین یداللهی در طول عمر ۴۸ ساله‌اش توانست در عرصه ادبیات و شعر شش کتاب را به یادگار بگذارد؛ مجموعه‌هایی که شامل شعر کلاسیک، نو و ترانه می‌شدند و یداللهی در هر سه تبحر کافی داشت و از خود شعرهای ماندگاری به جای گذاشت